



دکتر محمد فنائی اشکوری:

**بدون اسلامی سازی علوم و تجدید نظر در
نظام تعلیم و تربیت، وحدتی متصور نیست**





اشاره

متولد ۱۳۴۰، شهرستان رودسر از استان گیلان، سال ورود به حوزه علمیه: ۱۳۵۶، دکترای فلسفه غرب از دانشگاه مک گیل کانادا. شاید این بیوگرافی کوتاه بتواند آقای دکتر محمد فنایی اشکوری را به خوانندگان ما معرفی کند. وی که پس از سال‌ها، تحصیل در حوزه علمیه قم و تلمذ از محضر اساتیدی مانند حضرات آیات جوادی آملی، حسن زاده، سید محمود هاشمی، مصباح یزدی و... جهت تحصیل علوم دانشگاهی، تحصیلات آکادمیک را نیز آغاز کرد و موفق به کسب مدرک دکترای فلسفه غرب از دانشگاه مک گیل کانادا گردید. گفت‌وگوی ما با وی تنها به خاطر حوزوی - دانشگاهی بودن دکتر فنایی صورت نپذیرفت، بلکه به خاطر تسلط وی در بحث وحدت حوزه و دانشگاه بود که حتماً شما خوانندگان ارجمند نیز با خواندن این مصاحبه، بر مدعای ما صحه می‌گذارید.

فرهنگ پویا: به عقیده جناب عالی از لحاظ تاریخی، بحث وحدت حوزه و دانشگاه به چه زمانی برمی‌گردد؟

دکتر فنایی اشکوری: بحث وحدت حوزه و دانشگاه متأخرتر از بحث ارتباط حوزه و دانشگاه است. ارتباط حوزه و دانشگاه قدمت بیشتری دارد و به اعتباری به قدمت تأسیس دانشگاه است. از آغاز شکل‌گیری رشته‌های علوم انسانی در دانشگاه، برخی از عالمان دینی در این زمینه نقش و همکاری داشتند، اعم از کسانی که در لباس روحانی بودند یا دارای سوابق حوزوی بودند. این ارتباط به صورت شاخص و به عنوان یک نقطه عطف به تأسیس دانشکده الهیات که به دانشکده معقول و منقول موسوم بود، برمی‌گردد. علمای نامداری از بدو تأسیس الهیات با آن دانشکده همکاری داشتند و تدریس می‌کردند. از مرحوم فاضل تونی تا شهید مطهری و همین‌طور بسیاری دیگر از حوزویانی که در جو خفقان رضاخانی تغییر لباس دادند و در دانشکده الهیات و دیگر دانشکده‌ها به تدریس و شاگردپروری پرداختند. به عنوان نمونه می‌توان به مرحوم دکتر شهیدی، دکتر گرجی و دکتر مهدی محقق اشاره کرد. نمونه دیگر مرحوم سید جلال‌الدین آشتیانی است که سالیان درازی در دانشکده الهیات مشغول به تدریس و تحقیق مشغول بود. به‌طور کلی دروسی همچون کلام، فلسفه، فقه و تاریخ اسلام، اغلب به عهده تحصیل‌کردگان حوزوی بوده است. این ارتباط البته محدود به دروس خاصی بوده و جنبه فردی داشته است و بین دو نهاد حوزه و دانشگاه ارتباطی نبود، بلکه

بین این دو نهاد و دو گروه جدایی بوده است. ارتباط حوزه و دانشگاه به عنوان دو نهاد و مهم‌تر از آن ایده وحدت حوزه و دانشگاه، از دستاوردهای انقلاب اسلامی و از ایده‌ها و آرمان‌های امام خمینی ره می‌باشد. مسئله وحدت حوزه و دانشگاه از آن‌جا از سوی امام خمینی ره مطرح شد که به نظر ایشان جدایی این دو نهاد منشأ مشکلات بسیاری برای کشور و برای فرهنگ اسلامی است. فاصله گرفتن نسل تحصیل‌کرده جدید از معارف دینی، از آثار مستقیم جدایی این دو نهاد بود و این خود برای جامعه اسلامی و شیعی ما امری نگران‌کننده بود. علاوه بر این، با وقوع انقلاب اسلامی، وحدت حوزه و دانشگاه ضرورتی دیگر پیدا کرد. محصول انقلاب اسلامی حکومتی بود که توفیق آن جز با همکاری و وحدت این دو نهاد شدنی نبوده و نیست. از طرفی این نظام مبتنی بر تعالیم اسلامی است و از طرف دیگر داعیه مدیریت و اداره کشوری را در دوره معاصر دارد، کشوری که مانند هر کشوری نهادهایی همچون اقتصاد، تعلیم و تربیت، حقوق، آموزش و پرورش و سیاست و دیگر ابعاد یک جامعه امروزی را دارد. قرار است این کشور در چارچوب تعالیم اسلامی اداره شود. این امری است که جز با ارتباط نزدیک حوزه و دانشگاه و وحدت این دو شدنی نیست؛ زیرا برای اداره این کشور و پیشرفت آن، هم به علوم و روش‌های علمی جدید نیاز است و هم برای اسلامی بودنش تعلیمات دینی ضروری است. دانشگاه متصدی ارائه خدمات و نیازهای علمی جدید و حوزه عهده‌دار تأمین معارف و ارزش‌های دینی است. مهم‌ترین مانع در این راه: جدایی و بی‌خبری اینان از یکدیگر است. اگر این دو نهاد با هم ناهماهنگ باشند، توفیقی در عمل حاصل نخواهد شد.

فرهنگ پویا: به اعتقاد شما، معنای درست وحدت بین این دو نهاد چیست؟ آن‌گونه که از صحبت‌های شما استنباط می‌شود، شما وحدت در هدف را به عنوان معنای درست وحدت حوزه و دانشگاه می‌دانید؟

دکتر فنایی اشکوری: قطعاً وحدت در هدف یک وجه برجسته وحدت حوزه و دانشگاه است. وحدت حوزه و دانشگاه جنبه‌های مختلف می‌تواند داشته باشد، اما آنچه که امروز یک ضرورت است، این است که جز با همکاری این دو نهاد، حکومت اسلامی موفق نمی‌تواند باشد. این امر ضرورتی است که انقلاب اسلامی ایجادش کرده است. البته علاوه بر این، وحدت حوزه و دانشگاه آثار و برکات بسیاری خواهد داشت که حتی در زمانی که حکومت اسلامی وجود ندارد نیز برقرار است. در پرتو این نزدیکی، دانشگاهیان با باورها و ارزش‌های اسلامی آشنا و نزدیک خواهند شد و تعالیم دینی در

جامعه تقویت و حوزویان از یافته‌های علمی جدید آگاه خواهند شد و به کمک آن در تحقیق و تبلیغ دین موفق‌تر خواهند بود. این فایده عامی است که در هر جا می‌تواند باشد؛ اما در حکومت اسلامی غیر از این برکات، ضرورت دیگری مطرح است که بدون آن حکومت اسلامی ناکارآمد و ناموفق خواهد بود و به اهدافش نخواهد رسید. و انگیزه مخالفان و دشمنان جمهوری اسلامی در دامن زدن به اختلاف بین حوزه و دانشگاه، همین است.

فرهنگ پویا: به نظر می‌رسد لازم است معنای دقیق وحدت حوزه و دانشگاه را تبیین کنیم. سؤال را این‌گونه مطرح می‌کنم که از میان معانی گوناگون ارائه شده در مورد این بحث نظیر وحدت آرمانی، وحدت ارگانی، وحدت پراگماتیکی و ... به نظر شما صحیح‌ترین معنا کدام یک از این موارد است؟

دکتر فنایی اشکوری: برای توضیح بیشتر مطلب عرض می‌کنم که حکومت ایران چون اسلامی است، بدون حوزه نمی‌تواند قوام داشته باشد و چون می‌خواهد در عمل موفق باشد، بدون دانشگاه نمی‌تواند به این مقصود برسد. نه حوزه می‌تواند کار دانشگاه را انجام دهد و نه دانشگاه می‌تواند کار حوزه را بکند و نه این‌ها جدای از هم و بی‌ارتباط با هم می‌توانند به نظام اسلامی خدمت‌رسانی علمی و نظری بکنند؛ زیرا در آن صورت بین فرآورده‌های حوزه و دانشگاه، ناسازگاری پیش می‌آید. فرض کنید اقتصادی که دانشگاه عرضه می‌کند اگر با باورها و تعالیم اقتصادی که حوزه عرضه می‌کند، ناسازگار باشد نتیجه آن عدم کارایی در عمل است؛ همین‌طور در نظام تعلیم و تربیت، در سیاست، در حقوق، در هنر و در عرصه‌های دیگر زندگی. اما این وحدت به چه معناست؟ آیا فقط در هدف است، یا در مبانی فکری و یا وحدت سازمانی؟ حقیقت این است که وحدت جنبه‌های مختلف دارد. وحدت هدف بدون وحدت در مبانی فکری حاصل نمی‌شود و وحدت در مبانی فکری بدون وحدت و اشتراک در نظام تعلیم و تربیت به دست نمی‌آید. وحدت در هدف کی حاصل می‌شود؟ وقتی که این دو نهاد به لحاظ مبانی فکری و ارزشی به هم نزدیک و هم‌افق باشند. بنابراین، برای این که به آن هدف برسیم، باید باورها و ارزش‌های مشترک داشته باشیم. برای این که این باورها و ارزش‌های مشترک به وجود بیاید، ناچاریم در نظام تعلیم و تربیت حوزه و نظام تعلیم و تربیت دانشگاه تجدید نظر بکنیم به طوری که نظام تعلیم و تربیتی در هر دو نهاد حاکم شود که خروجی آن نزدیکی این دو نهاد باشد. حال اگر دانشگاه با نظام تعلیم و تربیت غربی و حوزه با تعلیم و تربیت سنتی و پیشین خود

مدیریت شود، قطعاً نزدیکی فکری و اعتقادی بین آنها پیدا نخواهد شد و در نتیجه به سوی هدف واحدی هم نمی‌توانند حرکت کنند. بنابراین باید در نظام تعلیم و تربیت هر دو دستگاه تجدید نظر بشود و کاستی‌های هر کدام جبران بشود، به طوری که هر چند این‌ها دو نهاد مستقل هستند، اما یک مدیریت کلانی بر هر دو نهاد نظارت داشته باشد و جهت‌دهی نماید.

فرهنگ پویا: این مدیریت کلان به نظر شما بر عهده چه نهادی است؟

دکتر فنایی اشکوری: منظور یک سازمان دولتی خاص نیست. مثلاً می‌توان یک شورای علمی از هر دو نهاد تشکیل داد که در عین استقلال آن‌ها، عهده‌دار هدایت و جهت‌دهی آن باشد.

فرهنگ پویا: به عقیده شما با توجه به تمایز آشکار ساختاری بین حوزه و دانشگاه، آیا بحث وحدت حوزه و دانشگاه عملی است؟ آیا نظام جمهوری اسلامی در نهادینه کردن این مسئله موفق بوده است؟

دکتر فنایی اشکوری: اینکه این طرح در عمل موفق بوده یا نه، باید جداگانه بحث شود، ولی در اینکه آیا شدنی هست یا نه، به نظر بنده شدنی است. اساساً این یکی از مبانی فکری جمهوری اسلامی است که البته ریشه در تعالیم اسلامی دارد. با توجه به دیدگاه اسلام درباره دین، علم و زندگی و ارتباط اینها، این امر نه تنها شدنی، بلکه ضروری است. اگر اسلام مانند برخی دیگر از ادیان و مذاهب راجع به علم و زندگی نظر نامساعدی داشت، این کار شدنی نبود. اگر اسلام راجع به توسعه و پیشرفت نظر موافقی نداشت، این امر میسر نبود. اما می‌دانیم که اسلام دین و دنیا و معنویت و مادیت را به هم پیوسته و مرتبط باهم می‌داند. اسلام در جهت ایجاد یک جامعه توسعه یافته علمی با ارزش‌های اسلامی است. دینی که چنین مبنا و هدفی دارد، دو نهاد درونی خودش را می‌تواند هماهنگ کند. البته این کار نیاز به مجاهده فکری و عملی دارد. این آرمان وقتی تحقق می‌یابد که ما تعلیم و تربیت اسلامی را در حوزه و دانشگاه اجرا کنیم. محصول تعلیم و تربیت پویای اسلامی چیزی خواهد بود که ما در پی آن هستیم. مراد از وحدت حوزه و دانشگاه این نیست که تمام افراد حوزوی با تمام افراد دانشگاهی اتحاد نظر داشته باشند. این شاید شدنی نباشد، ولی فضای غالب و حاکم می‌تواند چنین بشود. همین حالا هم قطعاً هسته‌هایی در حوزه و هسته‌هایی در دانشگاه وجود دارند که از جهت مبانی فکری، مبانی ارزشی و اهداف با هم نزدیک هستند. این‌ها می‌توانند در صورتی که یک مدیریت کارآمدی باشد، با هم همکاری بکنند و این دایره کوچک را روز به روز توسعه و



نگرفته است؛ یعنی نه اسلامی سازی علوم صورت گرفته و نه نظام تعلیم و تربیت اسلامی بر نهاد علمی ما حاکم شده است.

فرهنگ پویا: نقش مؤسسات حوزوی و دانشگاهی مثل مؤسسه امام خمینی علیه السلام، دانشگاه امام صادق علیه السلام و دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام در این موارد چیست؟ آیا این نهادها می توانند نظام را در رسیدن به این هدف همراهی کنند؟

دکتر فنایی اشکوری: به نظر بنده، فلسفه وجودی چنین مؤسساتی همین است. فلسفه وجودی این مؤسسات این است که علوم اسلامی را با توجه به فضای جدید و نیازهای جدید ما مورد پژوهش قرار دهند و از طرف دیگر، علوم جدید را در فضای اسلامی و با چارچوب فکر اسلامی مطالعه کنند. اسلامی شدن علوم، حاصل این دو نوع مطالعه و دو نوع نگاه است: نگاه مان به علوم اسلامی چگونه باشد و به علوم جدید چگونه بنگریم. بنابراین کار اصلی نظری، به عهده چنین نهادهایی است. این نهادها هر چند فواید و برکات بسیاری داشته اند، اما تارسیدن به این هدف اصلی فاصله زیادی دارند. محصول عمده این گونه مؤسسات، فارغ التحصیلانی است که مشغول تدریس در این مؤسسات هستند و عمده فرصت و انرژی آنها صرف امور جاری این مؤسسات می شود. تعداد زیادی از نیروهای این مؤسسات هم جذب نهادها و سازمان های دیگر می شوند و به کارهایی می پردازند که گاهی تناسبی با آموخته هایشان ندارد. این مؤسسات اگر بخواهند به هدف شان برسند، پس از این که افرادی را در رشته های مختلف علوم انسانی و اسلامی تربیت کردند، باید این ها را در یک گروه های پژوهشی تخصصی برای تدوین علوم انسانی اسلامی و کارآمد به کار گیرند تا در پرتو آن، ما قدم به قدم به تأسیس علوم انسانی اسلامی و ساختن جامعه ای اسلامی و توسعه یافته نزدیک شویم، جامعه ای که در آن علم و دین، خردورزی و ایمان، عقلانیت و معنویت و رفاه و عدالت به طور متوازن و هماهنگ به اوج رشد و شکوفایی برسند.

گسترش دهند و کارهای شگرفی را انجام دهند. البته موانع بسیاری در این راه وجود دارد. مهم ترین مانع همان تفاوت عظیم دو نوع تعلیم و تربیت است که باید اصلاح شود. باید تعلیم و تربیت اسلامی به دانشگاه بیاید و حوزه بارویکردی جدید وارد مطالعه اسلام شود. اندیشه ها و نوآوری ها باید در پاسخ به نیاز زمان و برای حل مشکلات نوظهور قرار گیرند. باید بارویکردی وارد مطالعه دینی شد که با آن بتوان جامعه امروزی را با همه پیچیدگی هایش اداره کرد. چنین هدف بلندی، نظام تعلیم و تربیت متناسب با خودش را می خواهد و آن نظام تعلیم و تربیت سنتی، هر چند جهات قوت بسیاری دارد، اما کافی نیست.

اسلامی شدن فضای دانشگاه یکی از کارهایی هست که برای رسیدن به این مقصود باید انجام شود. اسلامی سازی علوم انسانی و بومی سازی علوم انسانی؛ قدم نظری و تئوریک مهمی است که در این راه باید برداشته بشود و این کاری است که انجام نگرفته است. اسلامی سازی علم یعنی بدون این که ما مخالفتی با علم بکنیم، بدون این که یافته های علمی را کنار بگذاریم و بدون این که از تعالیم دینی دست برداریم یا تحریف کنیم و تغییرش دهیم، علوم انسانی را سازگار و هماهنگ و هم افق با معارف اسلامی تدوین بکنیم. در یک کلام، پروژه اسلامی سازی این است که علوم اسلامی را امروزی و علوم امروزی را اسلامی کنیم، بدون اینکه به حقیقت دین یا به ماهیت علم خللی وارد کنیم. خلاصه این که برای وحدت حوزه و دانشگاه باید یک کار عملی بکنیم و آن بحث تعلیم و تربیت است و یک کار نظری و تئوریک انجام دهیم و آن اسلامی سازی علوم است. این دو قدم قطعاً دو قدم مهم و اجتناب ناپذیر برای نزدیکی حوزه و دانشگاه خواهند بود.

فرهنگ پویا: آیا نظام جمهوری اسلامی در این مورد موفق بوده است؟

دکتر فنایی اشکوری: کوشش های خوبی در این زمینه انجام شده است. قدم های پراکنده ای از دو سوی برداشته شده و تجربه های سودمندی به دست آمده است، اما هنوز با آن هدف اصلی فاصله بسیاری داریم و کار برجسته ای صورت